

تعامل میان حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی در توجیه عدم ایفای تعهدات بین‌المللی

نغمه ناصری لاریجانی^۱

چکیده

حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی دو حوزه از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق بین‌الملل هستند؛ چرا که بخش اعظمی از موضوعات حقوق بین‌الملل با مسأله انجام تعهدات بین‌المللی و نیز نقض تعهدات بین‌المللی سر و کار دارد که باید با قواعد برآمده از این دو حوزه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. در این راستا توجه به موضوعاتی که تا اندازه‌ای به‌گونه‌ای مشترک در این دو حوزه مطرح گشته، در تبیین هرچه بهتر آنها کمک خواهد کرد. معاذیر رافع وصف متخلفانه یک عمل که در بخش پنجم از طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (مصوب سال ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل) آمده است در کنار معاذیر عدم اجرای تعهدات معاهده‌ای مندرج در معاهده ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات، از جمله موضوعاتی هستند که می‌توانند در راستای این هدف مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: تعهدات بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی، اقدامات متقابل، دفاع شخصی، قوه قاهره

۱. مدرس دانشگاه غیرانتفاعی آمل email: naghmeh_law_26@yahoo.com

مقدمه

تابعان فعال حقوق بین‌المللی از رهگذر روابطی که با هم دارند، شکل‌گیری تعهداتی را رقم می‌زنند که بی‌تردید استقرار و حفظ نظم بین‌المللی به رعایت همه‌جانبه این تعهدات از سوی آنها وابسته است؛ تعهداتی که از منابع بین‌المللی مختلفی برخاسته و انتظار جامعه بین‌المللی بر محترم شمردن‌شان مبتنی بر این فرض اصلی و بنیادین در حقوق بین‌الملل است که این تابعان، تعهدات ایجاد شده را بر مبنای توافق و رضایت خود پذیرفته‌اند. اصل حاکمیت اراده کشورها و سازمان‌های بین‌المللی بر پذیرش تعهدات بین‌المللی، صرف نظر از تعهدات برخاسته از حقوق بین‌الملل عام و تعهدات عام‌الشمول و آمره حقوق بین‌الملل، امروزه از اصول مسلم و به رسمیت شناخته شده حقوق بین‌الملل است، چرا که اگر میان نظام حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی داخلی تفاوتی از جهت مبنایی وجود نمی‌داشت، نمی‌توانستیم شاهد رشد این نظام حقوقی و پیشرفت‌های امروزی آن باشیم.

در راستای اهمیت توجه به موضوع تعهد در نظام حقوق بین‌الملل، نقش معاهدات بین‌المللی که یکی از منابع اصلی و مهم در پیدایش تکالیف بین‌المللی هستند، آشکار می‌شود که امروزه و خصوصاً پس از لازم‌الاجرا شدن معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات بین‌المللی در ژانویه ۱۹۸۰، لزوم توجه دولت‌ها به این سند مهم بین‌المللی از حیث شکلی که البته بخش اعظمی از آن تدوین قواعد عرفی بین‌المللی است، در تنظیم عهدنامه‌های بین‌المللی فی‌مابین بیش‌تر از همیشه احساس می‌گردد.

در کنار این، اصولاً تعهد در مواردی با موضوعی آشنا به ذهن مواجه می‌گردد که چیزی به غیر از نقض تعهد نیست و تعهدات موجود در نظام بین‌المللی نیز از احتمال رویارویی با این پدیده مستثنا نیستند، از این‌رو، تعهد و نقض تعهد چه در سیستم‌های حقوقی داخلی و چه در نظام بین‌المللی از جمله مفاهیمی هستند که میزان طرح آن‌ها در کنار یکدیگر کم نبوده است. نقض تعهد که به تعبیر ماده ۱۲ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (مصوب سال ۲۰۰۱) بدون توجه به منبع آن - معاهده‌ای یا عرفی و یا ... - مسئولیت حقوقی بین‌المللی دولت ناقض را رقم می‌زند نیز از موضوعاتی است که خصوصاً با توجه به تبدلات امروزی بین‌المللی که عمدتاً حول محور کسب منفعت بیش‌تر دور می‌زند، حقوقدان‌ها را ناگزیر از توجه به خود کرده است. حوزه مسئولیت حقوقی بین‌المللی، تکلیف جبران خسارت وارد به دولت زیان‌دیده را بر دولت متخلف بار می‌کند، حتی بدون توجه به این‌که تکلیف مزبور بر توافق طرف‌ها مبتنی بوده است یا خیر.

در ادامه و با در نظر گرفتن هدف اصلی از نگارش مقاله حاضر، بیان می‌کنیم که کمیسیون حقوق بین‌الملل، هم در تدوین عهدنامه وین ۱۹۶۹ و هم در رابطه با طرح پیش‌نویس راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، با در نظر گرفتن موازین عرفی و معیارهای منطقی، نسبت به موارد و معاذیری که می‌توانند بر سر راه انجام تعهدات برخاسته از معاهده بین‌المللی و یا هر منبع بین‌المللی دیگری که تعهدی بین‌المللی ایجاد می‌کند، مانع به وجود آورند و مبنایی برای فسخ یا اختتام آن معاهده یا نادیده گرفتن تعهد بین‌المللی دیگر گردند، بی‌توجه نبوده و با بیان هر یک از این موارد در قالبی مشخص، چگونگی استناد بدان‌ها را از جانب دولت‌ها مشخص کرده است. هر چند موضوع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، به موجب ماده ۷۳ معاهده وین ۱۹۶۹ صراحتاً از حیثه موضوعی این سند کنار گذاشته شده، اما بررسی این عهدنامه و همچنین طرح سال ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در موضوع مسئولیت بین‌المللی، ما را از وجود تعاملی میان این دو سند مهم بین‌المللی در رابطه با برخی موضوعات آگاه می‌سازد. در مقاله حاضر سعی بر آن داریم تا با بیان تحلیلی مواردی که به گونه‌ای مشترک در این اسناد بیان شده‌اند وجوه تفاوت و تشابه میان دو سند مذکور در طرح این موضوع را دریابیم.

مبحث اول) ارتباط میان اقدام متقابل و ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹

«بنابر آنچه در بحث‌های تئوریک راجع به ارتباط میان اقدامات و فسخ یا تعلیق اجرای یک معاهده بین‌المللی در نتیجه نقض آن (ماده ۶۰ عهدنامه وین) آمده است، این‌گونه به نظر می‌رسد که دو مقوله مزبور در مواردی با هم تفاوت دارند. این امر، منجر به طرح سؤالات مهمی در رابطه با ماهیت حقوقی این دو واکنش مختلف از سوی دولت‌ها نسبت به یک عمل متخلفانه بین‌المللی گردید. این دوگانگی که در گزارش‌های رسیده به کمیسیون حقوق بین‌الملل از سوی گزارشگر ویژه، «ویلیام ریباخن»^۲ (۱۹۸۶-۱۹۸۰) در موضوع مسئولیت بین‌المللی انعکاس یافت، به قدری اهمیت داشت که گزارشگر بعدی، «گایتانو آرانجو روتیس»^۳ در سومین گزارش خود راجع به مسئولیت بین‌المللی بر ضرورت انجام تحقیقات بیش‌تر در این زمینه تأکید کرد»^۴.

«به‌طور مثال یکی از دیدگاه‌های موجود در این رابطه قائل بر این است که حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت در این زمینه هیچ برخوردی با یکدیگر نداشته، هر یک دارای قلمروی جداگانه است. در عین حال، دیدگاه دیگر بر این باور است که ارتباط میان اقدام متقابل و اختتام یا تعلیق

2. Riphagen Willem

3. Gaetano Arangio- Ruiz

4. Sicilianos, Inos-Alexander, "The Relationship between Reprisals and Denunciation or Suspension of Treaty", EJIL, 1993, Vol.4, p. 341.

معاهده بسیار ساده است؛ بدین صورت که اختتام یا تعلیق اجرای یک معاهده نقض شده، شکلی از یک اقدام متقابل است؛ اقدام متقابل مینا^۵ و اختتام و تعلیق نمونه‌هایی^۶ از آن هستند.^۷

بند اول) اقدام متقابل از علل رافع وصف متخلفانه عمل

ماده ۲۲ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در تعریف اقدامات متقابل چنین بیان می‌کند: «وصف متخلفانه عمل یک دولت که منطبق با تعهد بین‌المللی آن نسبت به دولت دیگر نیست، هنگامی و تا اندازه‌ای زائل می‌گردد که آن عمل، اقدامی متقابل علیه دولت اخیر باشد». از نظر لغوی در کاربرد عبارات مربوط به اقدام متقابل در برخی مواقع، به اجرای یک «مجازات» یا «عکس‌العملی» در مقابل عمل متخلفانه اولیه اشاره می‌شود؛ اما به لحاظ تاریخی، اصطلاح معمول و رایج آن «اقدامات تلافی‌جویانه مشروع» بوده و به‌طور کلی به «صیانت از خود» یا «خودیاری» نیز اشاره می‌شده است. در نتیجه، مهم‌ترین مسأله‌ای که در ابتدا باید بدان توجه کرد آن است که «اقدامات متقابل تنها باید در پاسخ به نقض واقعی حقوق و نیز تنها از سوی دولتی که به واسطه آن نقض صدمه دیده است اتخاذ گردد».^۸ البته ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که «اگر قرار باشد یک عمل فی‌نفسه غیرقانونی با استناد به عمل متخلفانه دیگر توجیه گردد، این امر به‌سادگی زنجیره‌ای از واکنش‌ها را به دنبال خواهد داشت که چه بسا موجب خساراتی فراتر از مزایایی شود که از اقدامات متقابل انتظار می‌رفت».^۹ «بی‌تردید اقدامات متقابل از آن رو در نظام بین‌المللی قابل استناد شده که جبران‌های نقض حقوق بین‌الملل هنوز تا حد زیادی سازماندهی نشده‌اند».^{۱۰}

بند دوم) توجیه عدم اجرای تعهدات معاهده‌ای در قبال نقض اساسی معاهده

«هرگاه یکی از طرف‌های معاهده، مقرره‌ای اساسی را نقض کند، یا معاهده را به‌طور مؤثر با اعمالش مورد خدشه قرار دهد، چنین نقضی، نقض اساسی معاهده محسوب می‌شود و دلیلی برای

5. Genus

6. species

7. Sicilianos, Linos-Alexander, *op.cit.*, p. 342.

8. Crawford, James, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, Oxford University Press, 2002, p. 168, para.3.

9. Crawford, James, «Counter Measures as Interim Measures», *EJIL* 1994, Vol. 5, No.1, p.66.

۱۰. زمانی، سید قاسم، «پخش مستقیم ماهواره‌ای و اقدامات متقابل در حقوق بین‌الملل با تأکید بر ارسال پارازیت»، *مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران*، ش ۳۴، سال ۱۳۷۸، ص ۳۲۲.

اختتام یا تعلیق اجرای تمام یا بخشی از معاهده از سوی سایر طرف‌ها می‌گردد».^{۱۱} کمیسیون حقوق بین‌الملل در قسمتی از نظریات تفسیری خود بر ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹ (که قبلاً تحت ماده ۵۷ مقرر شده بود) می‌نویسد: «اغلب حقوقدانان این مسأله را می‌پذیرند که نقض معاهده از سوی یکی از طرف‌ها، منجر به حق طرف دیگر بر فسخ معاهده یا تعلیق اجرای تعهداتش بر مبنای آن می‌گردد. نقض یک تعهد معاهده‌ای می‌تواند منجر به حق طرف دیگر در اتخاذ اقدامات متقابل غیرقهری گردد که این اقدامات متوجه حقوقی خواهد بود که دولت خاطی بر مبنای آن معاهده دارد».^{۱۲} واکنش مندرج در ماده ۶۰ عهدنامه، مبنی بر خاتمه یا تعلیق اجرای معاهده در پاسخ به نقض اساسی صورت گرفته از سوی یکی از طرف‌ها به خوبی در بردارنده این نکته است که دولت‌ها در روابط معاهده‌ای خود نمی‌توانند به هرگونه نقض ارتكابی از سوی دولت دیگر برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده استناد کنند، بلکه این حق در زمان ارتكاب نقض اساسی پیش می‌آید.^{۱۳} دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۷۱ خود راجع به نتایج حقوقی حضور مداوم افریقای جنوبی در نامیبیا به این مورد اشاره کرده و اشعار می‌دارد:

«... قواعد عهدنامه وین حقوق معاهدات در زمینه اختتام یک رابطه معاهده‌ای در اثر نقض (که بدون رأی مخالف پذیرفته شد) در بسیاری جنبه‌ها باید به‌عنوان تدوین‌کننده حقوق عرفی موجود در آن موضوع قلمداد شود. با عنایت به این قواعد، تنها نقض اساسی معاهده، توجیه‌کننده خاتمه آن است. از این رو، فسخ سند تحت‌الحماگی افریقای جنوب غربی از سوی مجمع عمومی به دلیل نقض اساسی تعهدات آن از سوی افریقای جنوبی بر این مبنای توجیه می‌گردد».^{۱۴}

11. K. Anton, Donald, et al, *International Law Cases and Materials*, Oxford University press, 2005, p. 367.

12. Watts Sir Arthur, *The International Law Commission 1949-1998*, Vol II, Oxford University press 1999, p.753, para. 1.

13. بند ۳ از ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹ نقض اساسی را چنین تعریف می‌کند: الف) رد یا سرپیچی از معاهده که در عهدنامه حاضر مقرر نشده باشد، ب) نقض یک مقرر اساسی برای انجام موضوع و هدف معاهده. البته باید اضافه کرد که «قاعده فسخ یا اختتام و یا تعلیق اجرای معاهده در نتیجه نقض آن باید با احتیاط کامل اعمال گردد؛ زیرا تجربه ثابت کرده که در مواردی، یک طرف معاهده به نقض موهوم یا جزئی آن برای فسخ یا اختتام یک‌جانبه یا تعلیق اجرای معاهده استناد می‌کند، اما در واقعیت امر، دلیل وی ناخوشایندی از تداوم اجرای معاهده است. به این لحاظ ماده ۶۰ عهدنامه حقوق معاهدات که عمدتاً تدوین مقررات عرفی بین‌المللی است امکان اعمال قاعده فسخ یا اختتام و یا تعلیق اجرای معاهده در مقابل نقض را تنها محدود به نقض ماهوی یا اساسی معاهده کرده، نه هر نقضی و این را یک اصل ضروری دانسته است». (ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق معاهدات بین‌الملل*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۲۵۸).

14. ICJ Rep. 1971, p.47, paras. 94, 95.

به‌منظور آگاهی بیش‌تر اضافه می‌گردد که «در سپتامبر ۱۹۸۳ خطوط هوایی پرواز کره 007KAL، به‌طور غیرقانونی از سوی نیروهای شوروی سابق شلیک شد. دولت‌های مختلفی که با شوروی سابق موافقتنامه‌های خطوط هوایی داشتند به‌طور یک‌جانبه آن را به حالت تعلیق درآوردند. توانایی آن‌ها بر انجام چنین عملی بر نقض اساسی موافقتنامه‌های خدمات هوایی از سوی شوروی سابق مبتنی بود، با این استدلال که هر طرف ملزم به تأمین امنیت هواپیماهای طرف دیگر بوده است».

بند سوم) چگونگی هماهنگی و ارتباط میان اقدام متقابل و اختتام معاهده در نتیجه نقض اساسی معاهده

«عمل متخلفانه، هم برای اقدام متقابل و هم برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده طبق ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹، مبنای استدلال حقوقی است. یک معیار مشترک و آشکار در این دو نوع واکنش آن است که در صورت فقدان یک عمل متخلفانه بین‌المللی، این واکنش‌ها برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل خواهند بود. اقدام متقابل و اختتام و تعلیق اجرای معاهده در نتیجه نقض آن، تنها زمانی مشروع و قانونی است که در رابطه با عملی متخلفانه صورت گیرد تا از ادامه آن جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عمل متخلفانه اولیه، عامل رفع وصف متخلفانه عمل است».^{۱۵}

«خاتمه و تعلیق اجرای معاهده به‌طور کلی یا جزئی، به دولت متضرر امکان برقراری توازنی جدید بین حقوق و تعهداتش را در برابر دولت خاطی می‌دهد».^{۱۶} در اقدام متقابل نیز دولت متضرر به دنبال اعاده حقوق خود و استمرار روابط حقوقی‌اش با دولت مسئول است؛ روابط حقوقی‌ای که در اثر عمل متخلفانه بین‌المللی لطمه دیده است».^{۱۷} لذا «وجود یک عمل متخلفانه بین‌المللی پیش‌شرط اساسی اقدام متقابل قانونی است که دولت متضرر بدان متوسل می‌شود».^{۱۸}

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۹۷ در قضیه پروژره گابچی کوو-ناگی ماروس اشعار می‌دارد: «اقدام متقابل زمانی قابل توجیه است که در پاسخ به عمل متخلفانه بین‌المللی دولت دیگر و در قبال آن دولت اتخاذ گردد».^{۱۹}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(Aust, Anthony, *Modern Treaty Law and Practice*, Cambridge University Press, 2000, pp.238, 239).

امریکا و متحدانش نیز در توجیه حمله به عراق در ۲۰۰۳ به مفهوم نقض اساسی استناد کردند؛ با این استدلال که عراق نسبت به شرایط آتش‌بس که حمله عراق به کویت را ۱۰ سال قبل از این خاتمه داد، مرتکب نقض اساسی شده است (این شرایط به موجب قطعنامه ۱۴۴۲ شورای امنیت مقرر شده بود). نقض اساسی مورد نظر راجع است به عدم تطابق با شرایط خلع سلاح و بازرسی که از سوی شورای امنیت در رابطه با آتش‌بس مقرر شده بود (K.Anton, Donald, *op.cit.*, pp. 371, 375). همچنین رجوع کنید به:

(ILR 1990, Vol. 82, Case Concerning Rainbow Warrior, p. 504, para.4.)

15. Sicilianos, Linos-Alexander, *op.cit.*, p. 343.

16. *Ibid.*, p. 345.

17. Crawford, James, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, *op.cit.*, p.281, para.1.

18. *Ibid.*, p.284, para.2.

19. ICJ Rep, 1997, p. 53, para .83.

بند چهارم) حق استناد به اقدام متقابل و خاتمه معاهده در برابر دولت متخلف

«بر مبنای بند ۱ ماده ۶۰ عهدنامه ۱۹۶۹ وین، دولت متضرر از نقض اساسی در یک معاهده دوجانبه می‌تواند به آن به‌عنوان مبنایی جهت خاتمه یا تعلیق اجرای معاهده در برابر دولت مرتکب نقض استناد کند. این حق که براساس حقوق معاهدات و مستقل از حق اقدام تلافی‌جویانه است، بر این اصل مبتنی است که اگر یکی از طرف‌ها در ایفای تعهدات خود قصور ورزد، نمی‌توان از طرف دیگر خواست تا تعهداتش را بر مبنای معاهده ایفا کند. البته این حق به دولت متضرر بر اقامه یک دعوی بین‌المللی در رابطه با مسئولیت نقض از سوی دولت متخلف و نیز جبران خسارت خدشه‌ای وارد نمی‌کند».^{۲۰} کاملاً واضح است که این دو واکنش، پس از اتخاذ در قبال عمل متخلفانه بین‌المللی، در نهایت زمانی قابل توجیه خواهند بود که فقط در برابر دولت مسئول انجام گیرند و دول ثالث از آن آسیبی نبینند. «در اقدام متقابل، دومین عنصر اساسی آن است که باید علیه دولتی که مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده و طبق تعهداتش در توقف و جبران خسارت بر مبنای قسمت دوم از مقررات طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها^{۲۱} عمل نکرده است، اتخاذ گردد. این مقررہ بدان معنا است که اثر اقدام متقابل، در زائل کردن وصف متخلفانه عمل، نسبی است و فقط روابط حقوقی میان دولت متضرر و دولت مسئول را در برمی‌گیرد. لذا اگر از این رهگذر به دولت ثالث ضرری برسد، متخلفانه بودن این اقدام در برابر ثالث رفع نخواهد شد».^{۲۲} گفتنی است حقی که در معاهدات چندجانبه به سایر طرف‌ها داده شده تا بتوانند با توافق جمعی اجرای کل یا بخشی از معاهده را حتی در رابطه میان خود با کلیه طرف‌ها - و نه صرفاً طرف متخلف - به حالت تعلیق درآورند، بیش‌تر جنبه حفاظتی دارد و خدشه‌ای بر این اصل که واکنش باید در برابر دولتی اتخاذ گردد که مرتکب عمل متخلفانه بوده، وارد نمی‌کند. نتیجتاً باید گفت: اصل کلی در تمام حوزه‌های حقوق بین‌الملل که در آن از عمل و عکس‌العمل سخن به‌میان می‌آید آن است که عکس‌العمل مزبور باید صرفاً در برابر دولت متخلف اتخاذ گردد و دولت‌ها با استناد به نقض اساسی تعهداتی معاهده‌ای یا دیگر اعمال متخلفانه

20. Watts, Sir Arthur, *op.cit.*, p. 755, para. 6.

۱۲. این قسمت راجع است به گستره مسئولیت بین‌المللی دولت که از آن جمله است تکلیف به توقف عمل متخلفانه و جبران آن.

22. Crawford, James, *The International Law Commission's Article on State Responsibility, op.cit.*, p.258, Para. 4.

البته دولتی که دست به اقدام متقابل می‌زند به‌طور معمول آن را بر مبنای حسن‌نیت انجام می‌دهد، چراکه به‌واقع به دنبال جبران خسارت برای ضرری است که متحمل آن شده یا هنوز متحمل آن است.

(Bruno, Simma, *Counter Measure and Dispute Settlement*, EJIL 1994, Vol. 5, No. 1, p.102).

بین‌المللی که مقدمتاً از جانب دولت سر زده است، می‌توانند اجرای تعهد از جانب خود را به حالت تعلیق درآورند یا خاتمه بخشند یا در قالبی دیگر دست به اقدام متقابل بزنند.

بند پنجم) دولتهایی که حق استناد به اقدام متقابل و خاتمه معاهده در نتیجه نقض اساسی را دارند

در ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹ راجع به معاهدات دوجانبه، این امر که دولت متضرر می‌تواند با استناد به نقض اساسی، اجرای معاهده را خاتمه بخشد یا به حال تعلیق درآورد، از پیچیدگی خاصی برخوردار نیست، اما در مورد معاهدات چندجانبه، «کمیسیون، تفکیک موارد زیر را ضروری دانسته است: حق سایر طرف‌ها به منظور نشان دادن واکنشی مشترک در قبال نقض و حق دولتی که به طور خاص از نقض متأثر شده، مبنی بر واکنش انفرادی»^{۲۳} لذا کمیسیون با تفکیک قائل شدن میان حالات مختلف در معاهده چندجانبه، راه حل لازم را ارائه داده است.^{۲۴} در نتیجه، مطابق ماده ۶۰ عهدنامه وین فقط دولت متضرر می‌تواند در برابر نقض اساسی معاهده دست به خاتمه یا تعلیق معاهده بزند و در مورد معاهدات چندجانبه تجویز این امر برای سایر دولت‌ها بر این مبنا است که آن‌ها نیز هریک به نوبه خود در اثر نقض متضرر گردیده‌اند؛ یعنی این دولت‌ها نیز از جمله دولتهایی هستند که به نوعی مستقیماً از نقض متأثر شده‌اند. اما در رابطه با اتخاذ اقدام متقابل بر مبنای طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، وضعیت تغییرات اندکی پیدا می‌کند؛ بدین صورت که به رغم پذیرفتن این امر که فقط دولت متضرر از عمل متخلفانه بین‌المللی می‌تواند واکنش نشان دهد، مواردی هم وجود دارد که دولت‌های دیگر بجز دولت متضرر نیز می‌توانند دست به اقدام بزنند. «در واقع، زمانی که نقض تعهدی مانند منع تجاوز، جنایتی بین‌المللی را به دنبال آورد، دول ثالث واکنش نشان خواهند داد؛ نه به دلیل نقض خود تعهد، بلکه به دلیل نقض یک قاعده حقوق بین‌الملل با بالاترین ارزش قانونی، مثل منع توسل به زور».^{۲۵} ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به هر دولتی در مورد نقض یک تعهد در قبال جامعه بین‌المللی در کل، یا به هر عضوی از یک گروه از دولت‌ها نسبت به تعهداتی که برای حفاظت از منفعت جمعی یک گروه مقرر شده است، اجازه چنین استنادی را می‌دهد. در نتیجه با

23. Watts, Sir Arthur, *op. cit.*, p. 755, para. 7.

۴۲. بند ۲ ماده ۶۰ عهدنامه وین ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد: «نقض اساسی معاهده چندجانبه توسط یکی از طرف‌ها مجاز است؛ الف) سایر طرف‌ها را که با توافق جمعی اجرای کل یا بخشی از معاهده را به حالت تعلیق درآورند، یا خاتمه بخشند، خواه در روابط میان خود و کشور متخلف یا عامل نقض یا در روابط میان کلیه طرف‌ها؛ ب) طرفی را که مخصوصاً از نقض (معاهده) زیان دیده، به آن نقض به‌عنوان موجبی برای تعلیق کل یا بخشی از معاهده، در روابط میان خود و کشور متخلف (عامل نقض) استناد کند...».

25. Sicilianos, Linos- Alexander, *op.cit.*, p. 346.

عنایت به تعهدات مندرج در ماده ۴۸، چنین دولت‌هایی، به‌عنوان دولت‌هایی که دارای نفع حقوقی در قضیه هستند مورد شناسایی قرار گرفته‌اند.^{۲۶} «در نتیجه پیشرفت‌های جدید در حقوق بین‌الملل که منجر به جهانی کردن قابلیت حقوقی برای واکنش نشان دادن شده است شامل خاتمه یا تعلیق نمی‌گردد، بلکه فقط به اقدامات متقابل خاص اشاره دارد».^{۲۷}

بند ششم) قلمرو زمانی اقدام متقابل و خاتمه معاهده در نتیجه نقض اساسی

طبق بند ۲ ماده ۴۹ طرح مسئولیت دولت‌ها، «اقدامات متقابل محدود است به عدم ایفای تعهدات بین‌المللی دولت اقدام‌کننده در قبال دولت مسئول به صورت موقتی. عبارت «تا زمانی که» نشان‌دهنده ویژگی موقتی اقدامات متقابل است. هدف این اقدامات، اعاده وضعیتی مشروع و قانونی بین دولت متضرر و دولت مسئول است. اقدامات متقابل، شکلی از واداشتن دولت مسئول به اجرای تعهد است، نه تنبیه و مجازات آن. در نتیجه، اگر در وادار کردن دولت مسئول به توقف عمل متخلفانه و جبران خسارت عمل کند، مؤثر واقع شود، دیگر واکنش نباید ادامه یابد و اجرای تعهد باید از سر گرفته شود».^{۲۸} اما در مقایسه با واکنش مندرج در ماده ۶۰ باید چنین گفت که کشور متضرر از نقض اساسی یک معاهده که در مقام واکنش، دست به خاتمه و نه تعلیق آن می‌زند، چنانچه دولت مسئول، نقض تعهد را متوقف سازد، تکلیف و تعهدی به از سرگیری اجرای تعهد ندارد. به دیگر سخن «طبق رژیم عهدنامه ۱۹۶۹، فسخ، اثر قطعی دارد و رابطه حقوقی بین دو طرف قطع می‌شود؛ حال آن‌که در رژیم اقدامات متقابل، فسخ معاهده، ممکن است موقتی باشد یا تداوم یابد. به عبارت دیگر، در رژیم اقدامات متقابل، فسخ معاهده، لزوماً رابطه حقوقی بین دو طرف را بی‌اعتبار نمی‌سازد».^{۲۹}

۶۲. البته برای این منظور، تفکیک میان اقدامات فردی از یک طرف (چه از سوی یک دولت اتخاذ گردد چه از سوی گروهی از دولت‌ها که هریک صلاحیت شخصی خود را از طریق نهادهایشان اعمال می‌کند) و از طرف دیگر، بین عکس‌العمل‌های نهادین در حیطه سازمان‌های بین‌المللی ضروری است. مورد اخیر برای مثال زمانی است که در قلمرو فصل هفتم منشور ملل متحد انجام می‌شود که از طریق مواد مندرج در طرح مسئولیت، تحت پوشش قرار نگرفته است. در رابطه با اقدامات جمعی، هرچند رویه کمی وجود دارد، اما بیش‌تر بر تحریم‌های اقتصادی ناظر است. برای مثال، دول عضو اتحادیه اروپا و دولت امریکا پس از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰، محدودیت‌های تجاری را علیه آن کشور اعمال کرده، دارایی‌های آن را توقیف کردند که این حرکت، پاسخ مستقیم به حمله عراق بود و با رضایت دولت کویت انجام شد.

Crawford, James, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, *op.cit.*, pp. 302, 303, paras. 2, 3.

27. Sicilianos, Linos Alexander, *op.cit.*, p.346.

28. Crawford, James, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, *op.cit.*, p.286, para.7.

۲۹. نجفیان، هدایت‌الله، اقدامات متقابل غیرقهری در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۴۹.

به‌علاوه ذکر این نکته در رابطه با زمانی که طرف متضرر در یک رابطه مبتنی بر معاهده، اجرای تعهد را از سوی خود به حالت تعلیق درمی‌آورد خالی از فایده نخواهد بود که «تعهد مندرج در بند ۳ ماده ۴۹ که بیان می‌دارد: اقدامات متقابل باید به شیوه‌ای اتخاذ گردد که تا حد ممکن امکان از سرگیری اجرای تعهد را باقی گذارد، به نوعی بیان‌کننده مقررره موجود در بند ۲ ماده ۷۲ عهدنامه وین ۱۹۶۹ است که بنا بر آن، دولتی که معاهده‌ای را به حالت تعلیق در می‌آورد نباید در دوره تعلیق، دست به عملی بزند که مانع از سرگیری مجدد معاهده گردد. در نتیجه، به‌طور کلی دولت‌ها در اتخاذ اقدامات متقابل حتی‌الامکان باید به اقداماتی دست زنند که امکان بازگرداندن دوباره تعهد برای آن‌ها وجود داشته باشد».^{۳۰}

بند هفتم) جایگاه اصل تناسب در استناد به اقدام متقابل و نقض اساسی معاهده

اصل تناسب که بنا بر آن، اقدامات متقابل با در نظر گرفتن شدت عمل متخلفانه بین‌المللی و حقوق نقض شده باید متناسب با ضرر و زیانی باشد که به وجود آمده (ماده ۵۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها) در اتخاذ این عکس‌العمل از سوی کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «در راستای در پیش گرفتن اقدامات متقابل، این نکته که عکس‌العمل مزبور نباید منجر به نتایجی غیرمنصفانه گردد باید تضمین شود و این اصل باید هم با توجه به عناصر کمی و هم کیفی مانند اهمیت منافع حفاظت شده و شدت نقض، مورد ارزیابی قرار گیرد. ماده ۵۱ حاکی از آن است که اصل تناسب با توجه به دو معیار شدت عمل متخلفانه و حقوق مورد نظر، مقدماً به صدمه وارد شده مربوط است. اشاره به حقوق مورد نظر که واجد معنایی وسیع است، نه‌تنها دربردارنده اثر یک عمل متخلفانه بر دولت متضرر است، بلکه حقوق دولت مسئول را نیز دربرمی‌گیرد. همچنین موقعیت سایر دولت‌ها که ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند نیز در نظر آورده می‌شود. اقدام متقابلی که در آن شرط تناسب رعایت نشده باشد، نه‌تنها واجد هدفی تنبیهی خواهد بود، بلکه از محدوده هدف مقرر برای اقدام متقابل، مندرج در ماده ۴۹ طرح خارج می‌گردد».^{۳۱} دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۹۷ خود راجع به قضیه پروژره گابچی

30. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.286, para.9.

31. *Ibid.*, p.296, paras. 6, 7.

بند ۱ ماده ۴۹ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها چنین مقرر می‌دارد: یک دولت متضرر می‌تواند علیه دولتی که مسئول تخلف بین‌المللی است فقط به منظور وادار ساختن آن دولت به ایفای تعهداتش ... به اقدام متقابل مبادرت ورزد. در این رابطه باید گفت که این مسأله به‌طور کلی و عام پذیرفته شده که تمامی اقدامات متقابل ابتدائاً باید معادل تعهد نقض شده باشد که این اصلی شناخته شده است».

(ILR, 1979, Case Concerning Air Services Agreement, p. 338. para. 83.

همچنین در این رابطه رجوع کنید به:

کوو- ناگی ماروس، در این باره می‌گوید: «از نظر دیوان، یک موضوع قابل ملاحظه مهم این است که آثار اقدامات متقابل با در نظر گرفتن حقوق مورد نظر باید با ضرر وارد شده متناسب باشد».^{۳۳} به رغم عدم ذکر رعایت اصل تناسب در عکس‌العمل مقرر در ماده ۶۰ عهدنامه وین، این مسأله به‌خوبی قابل استنباط است که حوزه وسیع مقرر راجع به اصل تناسب در دفاع اقدام متقابل را می‌توان به‌عنوان یک اصل کلی و عام به تمامی حوزه‌های حقوق بین‌الملل که با عکس‌العمل سر و کار دارند، تسری داد. البته آنچه به‌ظاهر کمی متفاوت جلوه می‌کند آن است که دولت متضرر از نقض طبق ماده ۶۰، فقط حق خاتمه و یا تعلیق همان تعهد ناشی از معاهده بین خود و دولت مسئول نقض را دارد، نه تعهدی خارج از این قلمرو. اما در دفاع اقدام متقابل، با توجه به متفاوت بودن آستانه تحمل‌پذیری دولت‌ها، چه بسا دولت متضرر از عمل متخلفانه بین‌المللی، در مقام اقدام متقابل، تعهدی دیگر را که میان او و دولت خاطی وجود دارد نادیده بگیرد. به عبارت دیگر، «دولت متضرر با رعایت شرط تناسب می‌تواند به‌عنوان پاسخی به نقض از سوی یک دولت و در مقام اقدام متقابل، دیگر تعهد موجود میان خود و دولت مسئول را نقض کند».^{۳۳}

بند هشتم) استثنائات وارد بر استناد به اقدام متقابل و نقض اساسی معاهده

از دیگر مواردی که می‌توان به نوعی همسویی خاصی را در این دو واکنش مشاهده کرد، منع تعمیم مقررات ماده ۶۰ عهدنامه ۱۹۶۹ و منع اتخاذ اقدامات متقابل در قبال برخی از تعهدات بین‌المللی است که از یک ویژگی تخلف‌ناپذیر مطلق برخوردارند. بند ۵ ماده ۶۰ عهدنامه ۱۹۶۹ و ماده ۵۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از تعهداتی سخن می‌گویند که به نوعی حفظ نظم و امنیت بین‌المللی به وجود و تداوم آن‌ها بستگی دارد و از هیچ رهگذری نمی‌توان بر آن خدشه وارد کرد. البته گستره عبارت‌پردازی ماده ۵۰ طرح مسئولیت نسبت به بند ۵ ماده ۶۰ عهدنامه وین وسیع‌تر بوده، تعهدات بیش‌تری را در نظر گرفته است. از جمله تعهداتی که براساس ماده ۵۰ نمی‌توان آن‌ها را در قالب اقدام متقابل نقض کرد عبارتند از:

الف) تعهد به منع تهدید با استفاده از زور به‌گونه‌ای که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است، ب) تعهدات مربوط به حفظ حقوق اساسی بشر، ج) اقدامات تلافی‌جویانه منع شده نسبت به تعهدات، با ویژگی بشردوستانه، د) تعهدات مبتنی بر قواعد تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌الملل

ICJ Rep.1986, Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, p.127, para.249.

32. ICJ Rep. 1997, p.54, para.85.

33. Crawford, James, Olleson, Simon, The Exception of Non- Performance: Links between The Law of Treaties and the Law of State Responsibility, AJIL, Vol. 21, 2000, p.4.

عام: «دولت متضرر ملزم به ادامه احترام به این تعهدات در روابط خود با دولت مسئول است و نمی‌تواند به نقض این تعهدات از سوی دولت مسئول برای توجیه رفتار متخلفانه خود استناد کند».^{۳۴} تعهد مندرج در قسمت «ج» بند ۱ ماده ۵۰ طرح مسئولیت (اقدامات تلافی‌جویانه منع شده در مورد تعهدات بشردوستانه) دقیقاً بازتابی است از آنچه در بند ۵ ماده ۶۰ عهدنامه ذکر شده است.^{۳۵}

«دولت‌ها همچنین می‌توانند راجع به قواعدی دیگر از حقوق بین‌الملل که در قالب اقدام متقابل نباشند توافق کنند، خواه این موارد از قواعد تخلف‌ناپذیر بر مبنای حقوق بین‌الملل عام باشند یا خیر. امکان این توافق که از آن به حقوق خاص^{۳۶} یاد می‌شود و در ماده ۵۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها پیش‌بینی شده، حاکی از استثنایی بیش از استثنائات مندرج در قسمت «د» بند ۱ ماده ۵۰ است».^{۳۷}

به‌طور کلی، ممنوعیت‌های مقرر در طرح مسئولیت دفاع اقدامات متقابل نسبت به آنچه در عهدنامه وین آمده، از دامنه‌ای بسیار وسیع برخوردار است. همچنین از آن‌جا که اجرای این قسمت از مواد، نقش اساسی در حفظ ثبات و نظم بین‌المللی دارد و به نوعی می‌توان این قواعد را تجلی قواعد عرفی بین‌المللی دانست، به نظر نمی‌رسد پذیرش تسری این محدودیت‌ها و افزودن آن‌ها به محدودیت مقرر در ماده ۶۰ مشکلی ایجاد کند.

بند نهم) خاتمه معاهده در اثر نقض‌های غیراساسی بر مبنای اقدام متقابل

حوزه وسیع قواعد حقوق مسئولیت و نفوذ بارز آن در شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق معاهدات، پذیرش تأثیرپذیری مقررات عهدنامه وین ۱۹۶۹ را آسان می‌سازد.

ماده ۶۰ این عهدنامه که به نوعی همانند مبحث راجع به اقدام متقابل در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به عذر عدم انجام تعهد بین‌المللی می‌پردازد، از گستره بسیار محدودی برخوردار است که فقط نقض اساسی تعهد - نه هر نقضی را - مبنای توجیه خاتمه و یا تعلیق

34. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.288, para.1.

۵۳. به موجب بند ۵ ماده ۶۰ عهدنامه وین: بند ۱ تا ۳ بر مقررات مربوط به حمایت از افراد انسانی که در معاهدات با خصوصیت بشردوستانه درج شده‌اند، اعمال نمی‌گردد، مخصوصاً مقرراتی که هرگونه اقدام مقابله به مثل را علیه افراد مورد حمایت آن معاهدات، منع کرده‌اند.

36. *lex specialis*

37. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.290, para 10.

قسمت «د» از بند ۱ ماده ۵۰ طرح مسئولیت، از جمله تعهداتی که از اقدامات متقابل متأثر نخواهد شد، به دیگر قواعد برخاسته از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام اشاره می‌کند.

معاهده می‌داند، اما با تأثیرپذیری از قواعد طرح مسئولیت، می‌توان برای این حوزه دایره‌ای وسیع تصور کرد، به طوری که دولت متضرر از نقض غیراساسی یک تعهد معاهده‌ای نیز بتواند در قالب دفاع اقدام متقابل، تعهد معاهده‌ای را نادیده بگیرد؛ یعنی «به‌رغم این که بند ۲ ماده ۴۲ عهدنامه وین ۱۹۶۹ این مسأله را بدیهی دانسته که تعلیق یا خاتمه معاهده تنها می‌تواند مطابق مقررات عهدنامه وین و به‌ویژه ماده ۶۰ انجام گیرد، اما به نظر می‌رسد زمینه‌ای جداگانه با عدم انجام تعهدات معاهده‌ای که توسط قواعد اقدامات متقابل در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مقرر گشته، که استقلال این قسمت از مقررات عهدنامه وین را تا اندازه زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد».^{۳۸} هرچند منطق حقوقی و مصلحت جامعه بین‌المللی ایجاب می‌کند که تسری قواعد راجع به دفاع اقدام متقابل بر نقض‌های غیراساسی و تجلی آن در نادیده گرفتن تعهد معاهده‌ای، با رعایت جوانب احتیاط صورت گیرد، اما امروزه عرفی شدن مقررات راجع به اقدام متقابل، بدان سو است که از تمایل دولت‌ها به عدم سکوت نسبت به نقض‌های غیراساسی معاهده‌ای حکایت دارد. به دیگر سخن «هرچند زیر پاگذاردن مقررات یک معاهده بین‌المللی از سوی یکی از طرف‌های معاهده، عملی خلاف از حیث بین‌المللی، محسوب می‌شود، اما اگر این عمل در مقابل نقض اولیه همان معاهده از سوی طرف دیگر باشد، هرچند نقض غیراساسی، دیگر نمی‌توان عمل متقابل را عمل خلاف بین‌المللی محسوب کرد، به شرط آن که در انجام عمل متقابل، ضوابط حقوقی مربوط به اقدام متقابل رعایت شده باشد».^{۳۹} همچنین باید دانست که دولت متضرر از نقض غیراساسی در یک رابطه معاهده‌ای، تنها می‌تواند تعهد خود را تا زمان تداوم عمل متخلفانه بین‌المللی نادیده گیرد و به محض توقف آن از سوی دولت خاطی، ملزم به از سرگیری تعهد خود است. در پایان این مبحث اشاره به ماده ۴۵ عهدنامه وین ۱۹۶۹ خالی از فایده نیست که به موجب آن، حق استناد به علت بطلان، اختتام، کناره‌گیری از معاهده و یا تعلیق آن از یک دولت ساقط می‌گردد اگر که دولت مزبور پس از آگاهی از واقعیات مترتب بر این موارد، صراحتاً و یا با نحوه عملکرد خود واقعاً قبول کرده باشد که معاهده کماکان معتبر و مجری است. بدیهی است که این ماده را باید به‌عنوان یک اصل کلی در نظر گرفت و برای آن ارزش عرفی قائل شد و منطقی آن را بر روح کلی قواعد برخاسته از طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در استناد به معاذیر رافع مندرج در آن نیز حاکم دانست.

38. Crawford, James, Olsson – Simon, *op. cit.*, p.3.

۳۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، پیشین، ص ۲۶۱.

مبحث دوم) گسترش قلمرو ماده ۶۱ و ۶۲ عهدنامه وین بر مبنای دفاع فورس ماژور و ضرورت

براساس ماده ۶۱ و ۶۲ عهدنامه وین ۱۹۶۹، پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده و تغییر بنیادین اوضاع و احوال، در کنار مقرر مندرج در ماده ۶۰ از جمله موجبات مهمی هستند که در صورت تحقق شرایط لازم، دولت استنادکننده بدان را از مسئولیت عدم انجام تعهد معاهده‌ای معاف می‌سازند. نحوه عبارت‌پردازی این دو مقرر نیز بسیار دقیق و در عین حال مضیق است، به طوری که استناد بدان‌ها در صورت تحقق شرایط خاص، ممکن است. از سوی دیگر، توجه به معاذیر مندرج در ماده ۲۳ (فورس ماژور) و ۲۵ (ضرورت) طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که مانند مواد مذکور در عهدنامه وین، بدون نیاز به ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی مقدماتی از سوی دولت دیگر، عدم انجام تکلیفی بین‌المللی را در برابر آن توجیه می‌کند، بررسی تطبیقی آن‌ها را ضروری ساخته، ما را بر آن می‌دارد که مشخص کنیم تا چه میزان می‌توان معاذیر مندرج در طرح کمیسیون را به حوزه حقوق معاهدات تسری داد.

بند اول) مفهوم پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده^{۴۰} و تغییر بنیادین اوضاع و احوال^{۴۱}

«بنا بر یک اصل کلی شناخته شده در نظام‌های حقوقی جهان، هرگاه انجام موضوع قرارداد به علت بروز حادثه‌ای غیرممکن شود، آن قرارداد خاتمه یافته تلقی می‌شود».^{۴۲} عهدنامه وین در بند ۱ ماده ۶۱ با ذکر این مطلب که «هر طرف (معاهده) می‌تواند به عدم امکان اجرای معاهده، به‌عنوان موجبی برای اختتام یا کناره‌گیری از آن استناد کند، عدم امکان اجرا را مشروط به ناپدید شدن یا تباهی دائمی موضوعی که برای اجرای معاهده ضروری است می‌داند و چنانچه عدم امکان، موقتی باشد، تنها می‌توان برای تعلیق اجرای معاهده بدان استناد کرد». در رابطه با تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز باید گفت که «در حقوق داخلی، اصلی مورد شناسایی قرار گرفته که اگر تغییری اساسی در شرایطی که در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته، ایجاد شود (که در کامن‌لا تحت عنوان «دکترین عقیم شدن» از آن یاد می‌شود) طرف‌های قرارداد، دیگر بدان ملتزم نخواهند بود. اعمال این اصل در مورد معاهدات بین‌المللی نیز مورد تصدیق قرار گرفته است».^{۴۳} براساس این اصل «تغییرات پیش‌بینی نشده در شرایطی که مبنای اساسی رضایت طرف‌ها به

40. supervening impossibility of performance

41. fundamental change of circumstances

۴۲. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، نشر نو، ۱۳۷۹، ص ۶۰۱

43. Aust, Anthony, *op.cit.*, p. 240

معاهده بود و منجر به تغییر اساسی تعهدات قابل اجرا بر مبنای معاهده می‌شوند، ارائه‌دهنده مبنایی برای اختتام، تعلیق یا کناره‌گیری از معاهده خواهند بود».^{۴۴}

بند دوم) مفهوم ضرورت و فورس ماژور

«حالت ضرورت به‌عنوان یکی از معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل، وضعیتی است که در آن تنها وسیله‌ای یک دولت برای حفظ منافع اساسی خود در برابر خطر شدید و حتمی، اتخاذ رفتاری مغایر با یک تعهد بین‌المللی نسبت به دولت دیگر است».^{۴۵} بند ۱ ماده ۲۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در رابطه با شرایط استناد به ضرورت چنین عنوان می‌کند که «حالت ضرورت نمی‌تواند از سوی یک دولت به‌عنوان دلیلی جهت رفع وصف متخلفانه از عملی که منطبق با تعهد بین‌المللی او نیست ادعا گردد، مگر این‌که آن عمل، تنها راه تضمین منفعتی اساسی در برابر خطری شدید و قریب‌الوقوع باشد و بر منفعت اساسی دولت یا دولت‌هایی که در تعهد مزبور ذینفع هستند یا جامعه بین‌المللی در کل لطمه وارد نکند».^{۴۶}

همچنین به موجب ماده ۲۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: «وصف متخلفانه از عمل یک دولت که منطبق با تعهد بین‌المللی او نیست رفع می‌گردد، اگر عمل ناشی از فورس ماژور باشد که آن عبارت است از بروز فشاری غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل دولت که ایفای تعهد را غیرممکن می‌سازد». «در استناد به فورس ماژور همواره سه شرط را مد نظر قرار می‌دهند؛ یکی آن‌که در قبال آن نتوان مقاومت کرد، دیگر آن‌که قابل پیش‌بینی نباشد و اراده دولتی که بدان استناد می‌کند در پدیداری آن مؤثر نباشد».^{۴۷}

44. K. Anton, Donald *et al*, *op.cit.*, p. 372.

۴۵. مستقیمی، بهرام، طارم سری، مسعود، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷.
۴۶. البته باید گفت که قواعد امره برای زندگی جامعه بین‌المللی چنان اساسی‌اند که حتی قابل تصور نیست دولتی حق داشته باشد با استناد به وجود حالت ضرورت، به‌طور یک‌جانبه تصمیم به نقض تعهدات ناشی از این قواعد بگیرد و حتی اگر شرایط حالت ضرورت واقعاً وجود داشته باشد. همچنین وضعیت تعهداتی که معاهدات به وجود آورده آنها به‌طور صریح یا ضمنی استناد به وجود حالت ضرورت را به‌عنوان توجیهی برای عدم اجرای تعهدات مزبور منع می‌کنند نیز به همین ترتیب است. همان. همچنین رجوع کنید به:

YILC 1980, Vol. I, p. 154, para. 45.

وضعیت اضطرار نیز که در ماده ۲۴ طرح پیش‌نویس مورد اشاره قرار گرفته مابین فورس ماژور و حالت ضرورت قرار می‌گیرد. به‌رغم این‌که در هر سه مورد، وجود عوامل خارج از اراده، سبب از میان رفتن نادرستی عمل می‌شود، در حالت اضطرار، خطر ادعایی، متوجه اشخاصی است که رکن دولت محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که در حالت ضرورت، خطر برای دولت است و موجودیت خود دولت و بقای سیاسی و اقتصادی آن به خطر می‌افتد» (مستقیمی، بهرام، پیشین، ص ۱۸۸).

۴۷. فلسفی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۶۰۳. در قضیه داوری فانوس دریایی، یک فانوس دریایی متعلق به کمپانی فرانسوی که از سوی دولت یونان در سال ۱۹۱۵ توقیف شد و متعاقباً بر اثر عملی خصمانه منهدم شد. دیوان داوری بر مبنای حالت فورس ماژور، ادعای دولت فرانسه را برای پرداخت غرامت نسبت به انهدام فانوس دریایی رد کرد. فورس ماژور همچنین به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی از سوی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضایای وام‌های صربستان و برزیل مورد تصدیق قرار گرفت (اگرچه دفاع مزبور، مجدداً با توجه به حقایق موضوع رد شد).

بند سوم) ارتباط میان فورس ماژور و ماده ۶۱ عهدنامه وین

در یک دورنمای کلی، به نظر می‌رسد بتوان مفاهیم مشابهی را از عبارات مندرج در بند ۱ ماده ۶۱ عهدنامه وین و بند ۱ ماده ۲۳ طرح پیش‌نویس استنباط کرد. «کاربرد عبارت پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده در آغاز ماده ۶۱ عهدنامه، دلالت بر دو نکته دارد: (۱) کاربرد اصطلاح عدم امکان اجرا به جای قاعده قدیمی و استقرار یافته قوه قاهره یا فورس ماژور، (۲) غیرقابل پیش‌بینی بودن عدم امکان اجرای معاهده (همچون فورس ماژور) زیرا واژه «پیش آمدن» یا «حادث شدن» به کار رفته است.^{۴۸} «عبارت ناممکن شدن اجرا که در صدر ماده ۶۱ آمده حاکی از عدم وجود این حالت در زمان انعقاد معاهده است که متعاقباً به وجود آمده است.»^{۴۹} در فورس ماژور نیز پیش‌آمدن و حادث شدن حالتی از قبیل نیروی مقاومت‌ناپذیر و... که انجام تعهد را واقعاً غیرممکن سازد، به‌خوبی مشخص می‌کند که در هر دو مورد، دولت استفاده‌کننده با حادثه‌ای مواجه می‌شود که در ابتدا وجود نداشته است. همچنین علاوه بر این که در هر مورد حادثه مزبور، خارج از اراده دولت استفاده‌کننده است، در استناد به معاذیر مذکور نیازی به ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی اولیه از سوی دولت دیگر نیست تا عدم انجام تعهد بین‌المللی را پاسخی در برابر آن بدانیم.

«به کار بردن صفت «مقاومت‌ناپذیر» برای نیرویی که خارج از کنترل دولت باشد و انجام تعهد را واقعاً غیرممکن سازد (ضمن آن که برآیندی است از شرایط مقرر در ماده ۶۱ عهدنامه وین که بنابر آن برای استناد به عدم امکان اجرای معاهده، موضوع ضروری برای اجرای معاهده باید دائماً ناپدید یا تباه گردد) حاکی از آن است که دولت متعهد باید در چنان تنگنایی قرار داشته باشد که با وسایل تحت اختیار نتواند در برابر آن نیرو مقاومت یا از آن اجتناب کند.»^{۵۰} از مفهوم مخالف این بندها به‌خوبی می‌توان استنباط کرد که اگر دولت استنادکننده، با هر وسیله‌ای توانایی مقاومت در برابر این حادثه را داشته باشد و بتواند مانع از تحقق آن گردد، یا اگر به هر وسیله‌ای

Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.172, para. 7.

۴۸. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، پیشین، ص ۲۷۰. ضمناً اضافه می‌گردد که در اوایل ۱۹۶۶، کمیسیون، فورس ماژور را در معنای ناممکن شدن واقعی انجام یک تعهد به‌عنوان اوضاع و احوال رافع وصف متخلفانه عمل دولت در نظر گرفته است. YILC 1979, Vol. I, p.186, para. 11.

49. *Ibid*, p.71, para. 7.

۵۰. مستقیمی، بهرام، پیشین، ص ۱۸۱. توضیحاً اضافه می‌گردد که دیوان در قضیه *Rainbow warrior* دفاع فورس ماژور را از سوی فرانسه رد کرد، آن‌هم با این استدلال که فورس ماژور تنها در جایی دفاع محسوب می‌شود که انطباق یک دولت با تعهد بین‌المللی را ناممکن سازد، نه در جایی که شرایط صرفاً به‌گونه‌ای باشد که انطباق با تعهد را مشکل و طاقت‌فرسا کند (مانند قضیه حاضر).

(I.L.R 1990, Vol. 82, P.503, para. 2(a)).

بتواند مانع از ناپدیدی موضوع لازم برای اجرای معاهده گردد و به دیگر سخن اجرای تعهد واقعاً غیرممکن نشده باشد، اجازه استناد بدان را نخواهد داشت.

از دیگر مواردی که در این راستا می‌توان بدان اشاره کرد آن است که در حالت فورس ماژور اگر دولت، خود در ایجاد وضعیت فورس ماژور نقش داشته باشد، نمی‌تواند بدان استناد کند (بند ۲ ماده ۲۳ طرح مسئولیت). بدیهی است طبق یک اصل حقوقی مسلم پذیرفته شده که «هیچ کس (هیچ دولتی) نمی‌تواند از نتایج عمل متخلفانه خود بهره‌مند گردد».^{۵۱} عدم امکان استناد به فورس ماژور در این حالت مبنای توجیهی خود را می‌یابد.^{۵۲} با توجه به زمینه‌ای مشابه در این مورد در عهدنامه وین ۱۹۶۹، به موجب بند ۲ ماده ۶۱ «استناد به عدم امکان واقعی اجرای معاهده از سوی یک دولت، اگر ناشی از نقض همان تعهد یا هر تعهد بین‌المللی دیگر در قبال سایر طرف‌ها باشد، نمی‌تواند از سوی آن دولت مورد استناد قرار گیرد». همچنین با توجه به قسمت ۱ و ۲ بند ۲ ماده ۲۳ طرح مسئولیت: «به منظور اعمال این اصل، دولت استنادکننده به فورس ماژور نباید در وضعیت ناممکن شدن واقعی مشارکت کرده باشد. وضعیت فورس ماژور نیز نباید ناشی از رفتار دولت استنادکننده بدان باشد». «این مسأله اجازه می‌دهد که فورس ماژور در وضعیت‌هایی مورد استناد قرار گیرد که یک دولت، بی‌اراده در وقوع ناممکن شدن واقعی، مشارکت کرده که بر مبنای حسن نیت و به خودی خود حادثه را غیرقابل پیش‌بینی نساخته باشد. بند ۲ بدین معنا است که نقش دولت در تحقق فورس ماژور باید اساسی باشد».^{۵۳} به همین سیاق می‌توان گفت یک دولت، زمانی امتیاز استناد به پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده، به‌عنوان مبنای توجیهی عدم ایفای تعهدات معاهده‌ای خود را از دست می‌دهد که خود به‌طور اساسی و مستقیم، با نقض یک تعهد بین‌المللی، چنین عدم امکان اجرایی را موجب شده باشد.

بند چهارم) تفاوت‌های موجود میان فورس ماژور و ماده ۶۱ عهدنامه وین و قابلیت اعمال عام فورس ماژور

«کمیسیون حقوق بین‌الملل در نظریات تفسیری خود در مورد ماده ۶۱ عهدنامه وین ۱۹۶۹ (ماده ۵۸ سابق) ضمن تصدیق این‌که شرایط مقرر در این ماده را می‌توان به‌عنوان مواردی در نظر

51. *ex injuria non ortur Jus*

۲۵. در قضیه شرکت سرمایه‌گذاری خارجی «لیبیا عرب» (Libyan Arab) علیه جمهوری برون‌دی، دیوان دآوری، دفاع فورس ماژور را بر این مبنا که غیرممکن شدن مذکور ناشی از نیروی مقاومت‌ناپذیر یا حادثه خارجی غیرقابل پیش‌بینی‌ای نبوده است که خارج از کنترل دولت برون‌دی باشد، رد کرد.

(Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.173, para.9.

53. *Ibid.*

گرفت که در آن‌ها فورس ماژور بتواند به‌عنوان دفاعی که یک طرف را از مسئولیت عدم انجام معاهده معاف سازد، اقامه گردد، اضافه می‌کند با ناممکن شدن دائمی انجام تعهدات یک معاهده، این مسأله را به‌عنوان بخشی از حقوق معاهدات می‌توان مورد شناسایی قرار داد که اجرای معاهده در مواردی - با ناممکن شدن موقتی اجرای تعهد - معلق گردد».^{۵۴} هدف از ذکر این مطلب آن است که برخلاف عهدنامه وین ۱۹۶۹ که صراحتاً در انتهای بند ۱ ماده ۶۱ از ناممکن شدن موقتی انجام معاهده سخن به میان می‌آورد و آن را از موجبات تعلیق اجرای معاهده می‌داند، ماده ۲۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تفکیکی میان ناممکن شدن دائمی و موقتی اجرای تعهد قائل نمی‌شود، اما صرف نظر از این که معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل، عمدتاً حالت موقتی دارند، به نظر می‌رسد عبارت «اجرای تعهد واقعاً غیرممکن شده باشد...» را بتوان برای هر دو حالت در نظر آورد. مهم آن است که دولت استنادکننده تا زمان وجود حالت فورس ماژور، چه دائمی باشد چه موقتی، می‌تواند تعهد خود را نادیده بگیرد.

مورد دیگری که می‌توان آن را در زمره تفاوت میان این دو مقرر عنوان کرد آن است که در حوزه حقوق معاهدات با پیش آمدن عدم امکان دائمی اجرای معاهده و استناد بدان، دولت استنادکننده دیگر تکلیفی بر ادامه انجام تعهد ندارد و فقط در صورت موقتی بودن عدم امکان اجرای تعهد باید پس از رفع آن حالت، اجرای تعهد را از سر گیرد. اما در مورد ماده ۲۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و به‌طور کلی نسبت به همه معاذیر رافع وصف متخلفانه مندرج در این طرح، دولت استنادکننده فقط از مسئولیت بین‌المللی معاف خواهد بود. به دیگر سخن، به رغم آن که دولت متضرر در این حالت و در زمان استناد، از مسئولیت عدم انجام تعهد معاف است، به‌هیچ‌وجه حیات تعهد اصلی خاتمه نمی‌یابد و فقط عدم انجام تعهد تا زمان وجود این شرایط توجیه می‌گردد. نکته دیگر این که «فورس ماژور، عدم انجام تعهد را تا زمان وجود اوضاع و احوال مربوط توجیه می‌کند و پیش آمدن عدم امکان اجرا، ارائه‌دهنده مبنایی است برای خاتمه یا تعلیق معاهده برطبق شرایط مقرر در ماده ۶۱. مورد اول نسبت به تعهد خاصی اعمال می‌گردد، درحالی که مورد دوم نسبت به معاهده‌ای است که منبع تعهد محسوب می‌شود».^{۵۵} بنابراین، همان‌طور که حیثه اجرای این دو مقرر متفاوت است، روش اجرای آن‌ها نیز با یکدیگر تفاوت دارد؛ به این صورت که «فورس ماژور از زمان تحقق، عدم انجام تعهد را به‌طور خود به خود توجیه می‌کند، درحالی که معاهده با پیش آمدن عدم امکان اجرا، خود به خود خاتمه نمی‌یابد - یا معلق نمی‌گردد- بلکه حداقل یکی از طرف‌ها باید تصمیم بر خاتمه آن بگیرد و بدان استناد

54. Watts, Sir Arthur, *op.cit.*, p.758, para . 3.

55. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.161, para.4.

کند».^{۵۶} در واقع، «اهمیت ثبات معاهدات منجر به این شد که کنفرانس وین در تدوین ماده ۶۱ عهدنامه وین ۱۹۶۹، در رابطه با خاتمه معاهده، دیدگاه مضیق و محدودتری را در پیش گیرد. درجه سختی و دقت در مورد تحقق شرایط لازم که در رابطه با فورس ماژور گفته شده، اگرچه قابل ملاحظه است، اما به مراتب کمتر از شرایط لازم برای خاتمه معاهده در حالت پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده بر مبنای ماده ۶۱ است».^{۵۷} البته امروزه با پذیرش حالت فورس ماژور به عنوان یک اصل کلی و مسلم حقوق بین‌الملل و عرفی شدن مقرره مربوط، تسری و نفوذ دامنه فورس ماژور به حیطة ماده ۶۱ عهدنامه را می‌توان تا اندازه‌ای پذیرفت و از این رهگذر، استناد دولت‌ها را بدان برای توجیه عدم انجام تعهدات معاهده‌ای تا جایی که در حقوق عرفی اجازه می‌دهد، قابل قبول دانست. البته اثر آن به عدم انجام تعهد معاهده‌ای تا زمان وجود حالت فورس ماژور و از سرگیری مجدد انجام تعهد پس از رفع این حالت، محدود است.

بند پنجم) چگونگی استناد بر عذر ضرورت برای توجیه عدم اجرای تعهد معاهده‌ای

با توضیح مختصری که در مورد حالت ضرورت داده شده، به‌خوبی آشکار است که دولت‌ها برای توجیه عدم ایفای تعهدات بین‌المللی خود بر مبنای حالت ضرورت، ملزم به در نظر گرفتن معیارهای بسیار دقیقی هستند تا استناد بدان مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. شدت و قریب‌الوقوع بودن خطر ادعایی از جمله معیارهایی است که خطر مورد نظر در این ماده را از هرگونه حادثه احتمالی یا مانعی که ممکن است بر سر راه انجام تعهد از سوی دولت‌ها پیش آید، جدا می‌سازد. برای مشخص شدن حیطة‌ای که دولت‌ها بتوانند بر مبنای آن عدم انجام تعهدات معاهده‌ای خود را با استناد به حالت ضرورت بر مبنای ماده ۶۱ و ۶۲ عهدنامه وین توجیه سازند، چگونگی ورود حالت ضرورت را به محدوده این مواد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

56. *Ibid.*

57. *Ibid.*, p.171, para. 4.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پروژۀ گابچی کوو - ناگی ماروس در این رابطه می‌گوید: ... در طول کنفرانس، پیشنهادی به منظور تسری حیطة این ماده (بند ۱ ماده ۶۱) مطرح شد تا مواردی مانند ناممکن شدن انجام پرداخت‌هایی مشخص، به خاطر مشکلات مالی جدی را نیز در بر گیرد... گرچه این مسأله که چنین وضعیت‌هایی می‌توانند منجر به رفع متخلفانه بودن عدم انجام (تعهد) از سوی یکی از طرف‌ها گردند، مورد شناسایی قرار گرفت، دولت‌های شرکت‌کننده آمادگی در نظر آوردن چنین وضعیت‌هایی را به‌عنوان زمینه‌ای برای خاتمه یا تعلیق یک معاهده نداشته، ترجیح دادند خود را به مفهوم مضیق‌تری محدود سازند. (ICJ Rep. 1997, p.62, para.102).

الف) چگونگی ورود ضرورت به چارچوب ماده ۶۱ عهدنامه وین

«به منظور برقراری تعادل، همان طور که قبلاً گفته شد، رویه دولت‌ها و تصمیمات قضایی از این دیدگاه حمایت می‌کند که ضرورت، موجد اوضاع و احوالی است که وصف متخلفانه را، بر مبنای شرایط بسیار محدود از عمل بین‌المللی برمی‌دارد».^{۵۸} دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پروژه گابچی - کوو - ناگی ماروس (۱۹۹۷) گذشته از این که در نظر می‌گیرد حالت ضرورت دلیلی است که از سوی حقوق بین‌الملل عرفی در رابطه با رفع وصف متخلفانه از عملی که منطبق با یک تعهد بین‌المللی نیست، مورد شناسایی قرار گرفته، این مسأله را در نظر می‌گیرد که «چنین زمینه‌ای برای رفع وصف متخلفانه از عمل، تنها می‌تواند بر یک مبنای استثنایی مورد پذیرش قرار گیرد».^{۵۹} گذشته از شدت و قریب‌الوقوع بودن خطر، «اقدام دولت استنادکننده در قالب حالت ضرورت برای انجام عملی که منطبق با تعهد بین‌المللی او نیست، باید تنها راه ممکن برای حفظ منفعت اساسی‌ای باشد که مورد تهدید قرار گرفته است و دولت مزبور نباید فراتر از آنچه واقعاً برای تضمین آن منفعت لازم است، عمل کند».^{۶۰} «تهدید علیه منفعتی که دولت استنادکننده خواهان حفاظت از آن است باید مستقل از اراده دولت استنادکننده بدان باشد».^{۶۱} همانند مقررات راجع به پیش آمدن عدم امکان اجرای معاهده در ماده ۶۱ که موضوع لازم جهت اجرای معاهده باید در اثر عاملی خارج از اراده دولت استنادکننده ناپدید یا تباه گردد، در این مورد هم به موجب قسمت «ب» بند ۲ ماده ۲۵ طرح، مشارکت دولت استنادکننده در ایجاد حالت ضرورت، از موجبات محروم شدن از استناد به این عذر، خواهد بود؛ ضمن این که در هر دو مورد، نیازی به عمل متخلفانه بین‌المللی اولیه از سوی دولت دیگر نیست. همچنین از مفهوم عبارت «و تنها راه ممکن» چنین برمی‌آید که اگر دولت استنادکننده بدان، راه دیگری بجز ارتکاب عمل متخلفانه برای حفظ منفعت اساسی خود در پیش داشته باشد، باید برای حفظ منفعت بدان توسل جوید.^{۶۲} رویکرد محدود کمیسیون حقوق بین‌الملل در این مورد، به عبارت‌پردازی محدود و مضیق بند ۱ ماده ۶۱ عهدنامه ۱۹۶۹ شباهت دارد که اگر موضوع لازم برای انجام معاهده به طور قطعی ناپدید یا تباه نگردد، تنها می‌توان جهت تعلیق معاهده بدان استناد کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در

58. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.183, para.14.

59. ICJ Rep. 1997, p.37, para. 51.

60. YILC1980, Vol. I, p. 154, Para. 44.

61. *Ibid.*, p.156, para.7.

۲۶. یعنی اگر دولتی در راستای حفاظت از منفعتی بتواند بین رفتاری که با تعهد بین‌المللی منطبق است و رفتاری که با تعهد بین‌المللی منطبق نیست، لکن از هزینه کمتری برخوردار است، انتخاب به عمل آورد، باید مورد نخست را انتخاب کند. همچنین ملزم است که اصل تناسب را میان منفعتی که خواهان حفاظت از آن است و منفعتی که در اثر اقدام به عمل متخلفانه خواهان کنار نهادن آن است، رعایت کند (*Ibid.*).

قضیه پروژۀ گابچی کوو-ناگی ماروس، با توجه به میزان کار انجام شده بر روی پروژۀ و پولی که بابت آن هزینه شده بود، قانع نشد که تعلیق یک‌جانبه و ترک پروژۀ از سوی کشور مجارستان، تنها راه ممکن برای حفظ محیط زیست بوده است.^{۶۳}

به‌طوری که مشاهده کردیم، عرفی بودن حالت ضرورت از معاذیر رافع وصف متخلفانه یک عمل، استناد بدان را برای توجیه بی‌اثر ساختن یک تعهد معاهده‌ای در دوره وجود این حالت، امکان‌پذیر می‌سازد؛ بدین صورت که با وقوع خطری شدید و قریب‌الوقوع و فوری که موجودیت یک دولت را به خطر انداخته و عدم امکان اجرای تعهد معاهده‌ای را از سوی آن موجب شده است، دولت مزبور با استناد به این حالت، تا جایی که مبین حقوق عرفی باشد، به توجیه لازم برای نادیده گرفتن تعهد معاهده‌ای از سوی خود در دوره وجود حالت ضرورت دست می‌یابد. بند ۱ ماده ۲۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، به‌گونه‌ای غیرمستقیم و ضمنی، عبارت مقرر در بند ۱ ماده ۶۱ عهدنامه وین را بازگو می‌کند. دولتی که در برابر وقوع خطری شدید و قریب‌الوقوع و برای حفاظت از منفعتی اساسی، دست به عملی متخلفانه می‌زند و تعهدی بین‌المللی اعم از معاهده‌ای یا غیر معاهده‌ای را نادیده می‌گیرد، در واقع دیگر امکان ادامه اجرای تعهد را ندارد و چه بسا موضوع لازم جهت اجرای آن معاهده به خاطر چنین خطری، به‌طور دائم ناپدید یا تباه شده باشد. «دولت مجارستان در بخشی از استدلال خود در قضیه پروژۀ گابچی کوو-ناگی ماروس، با ذکر شرایط لازم برای تحقق حالت ضرورت (ماده ۳۳ طرح سال ۱۹۸۰) وجود ضرورت زیست محیطی و آثار مخرب انجام پروژۀ بر روی محیط زیست را مبنای تعلیق و خاتمه معاهده ۱۹۷۷^{۶۴} دانسته، عنوان می‌کند که نمی‌تواند به انجام کاری متعهد باشد که اجرای آن غیرممکن شده است».^{۶۵} هرچند استدلال مذکور از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری رد شد، اما آشکار است که قواعدی که امروزه جنبه عرفی یافته‌اند، با گستردگی حوزه عملکرد خود از نفوذی غیرقابل انکار در تمامی حوزه‌های حقوق بین‌الملل برخوردار هستند و از جمله بدیهی‌ترین نتایج این امر آن است که دولت‌ها برای توجیه عدم انجام تعهدات معاهده‌ای خود نیز می‌توانند به معاذیر عمومی رافع وصف متخلفانه عمل، تا آن‌جا که مبین حقوق عرفی باشد، استناد کنند.

63. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.184, para. 15.

۴۶. این معاهده، مبنای همکاری میان دو کشور مجارستان و اسلواکی، جهت بهره‌برداری مناسب از رود دانوب بوده است.

65. ICJ Rep.1997. p.58, para. 94.

ب) قابلیت استناد به ضرورت در قالب عذر تغییر بنیادین اوضاع و احوال

از سوی دیگر همسویی و همخوانی عذر ضرورت را با ماده ۶۲ عهدنامه وین ۱۹۶۹ نیز تا حدودی می‌توان ملاحظه کرد. «کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل که در طرح خود در باب «قاعده ربوس» احتیاط کامل را رعایت کرده، طی عباراتی متذکر گردیده است که دلیل تغییر اوضاع و احوال در صورتی اعتبار دارد که اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده، اولاً از مبانی اصل رضایت و اراده متعاهدان بوده و ثانیاً تغییر اوضاع و احوالی که بعداً روی داده، به‌طور کامل آثار تعهدات را تغییر داده باشد».^{۶۶} هرچند این اصل امروزه در عرصه روابط بین‌المللی جنبه عرفی پیدا کرده،^{۶۷} اما استثنایی بودن شرایط مقرر جهت استناد بدان به‌گونه‌ای است که دولت‌ها را و می‌دارد تا احتیاط لازم را در این راستا به کار گیرند.

نحوه نگارش ماده ۲۵ طرح مسئولیت در مورد حالت ضرورت که با عباراتی سلبی آغاز می‌شود، به نوعی نمایانگر عبارات آغازین ماده ۶۲ عهدنامه وین است. «آغاز این مقرر با عباراتی سلبی حاکی از آن است که کمیسیون [حقوق بین‌الملل] خواهان تأکید بر ویژگی استثنایی این مورد از موارد اختتام یا کناره‌گیری از معاهده است».^{۶۸} تسری چنین تفسیری بر مقرر راجع به حالت ضرورت با توجه به شرایط دقیق و خاصی که در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها جهت استناد بدان مقرر شده است، به نظر منطقی می‌رسد. همچنین همان طور که قبلاً هم گفته شد، عرفی بودن حالت ضرورت می‌تواند این امکان را به وجود آورد که دولتی به منظور حفظ یکی از منافع اساسی خود، در برابر خطری شدید و قریب‌الوقوع، تعهد معاهده‌ای خود را موقتاً نادیده بگیرد، بدون آن که مسئولیتی از این حیث بر عمل او مترتب باشد. به دیگر سخن، دولت مزبور می‌تواند با استناد به این که خطری شدید و قریب‌الوقوع، اوضاع و احوالی که در زمان انعقاد معاهده، مبانی اساسی رضایت او به التزام در قبال آن بوده را تغییر داده است و دامنه شمول آن تعهدات نیز در اثر این خطر به‌طور کلی تغییر کرده، به‌طور موقت، تعهد معاهده‌ای خود را نادیده بگیرد.

در رابطه با استثنای مقرر در قسمت «الف» بند ۲ ماده ۶۲ عهدنامه وین راجع به معاهدات مرزی که بنا بر آن «دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به یک تغییر بنیادین... معاهده‌ای مرزی را خاتمه بخشند یا از آن کناره‌گیری کنند»، حتی استناد به حالت ضرورت نیز به رغم برخورداری از

۶۶. حکمت، محمدعلی، تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ش ۴، ۱۳۶۴، ص ۱۶-۱۵.

67. ICJ Rep. 1973, Case Concerning Fisheries Jurisdiction, p.18, para. 36, YILC 1966, Vol. I, Part I, p. 77, para.15.

68. Watts, Sir Arthur, *op.cit.*, p.764. para. 9.

حوزه‌ای وسیع، نمی‌تواند اختتام یا کناره‌گیری از آن را توجیه سازد. معاهدات مرزی امروزه جزء قواعد عام‌الشمول^{۶۹} هستند که رعایت تعهدات آن برای همه دولت‌ها الزامی است. قواعد برآمده از تعهدات مرزی، موجد وضعیت‌های عینی هستند و به لحاظ اهمیت رعایتشان، درجه‌ای نزدیک با قواعد آمره را دارند، هرچند به سطح این قواعد نرسیده‌اند. حالت ضرورت نمی‌تواند توجیه‌کننده نقض تعهد بین‌المللی برخاسته از یک قاعده آمره و تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌المللی عام باشد؛ زیرا این‌ها تعهداتی هستند که تحت هیچ شرایطی، انحراف از آن‌ها حتی بر مبنای توافق میان طرف‌ها مجاز نیست. «در جایی که حتی رضایت دولت متضرر، نقض این‌گونه تعهدات را توجیه نمی‌کند، عاقلانه نیست نقض آن را بر مبنای عذر ضرورت، موجه بدانیم».^{۷۰} این مسأله هرچند به‌طور خاص در ماده ۲۵ طرح مسئولیت مورد اشاره قرار نگرفته، اما ویژگی تخلف‌ناپذیری مطلق قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام مقرر در ماده ۲۶ طرح مسئولیت و خصوصاً توجهی که دولت‌ها باید در این باره و در استناد به ضرورت در نظر داشته باشند این نتیجه را در بردارد که اختتام یک تعهد معاهده‌ای ناشی از یک معاهده مرزی به استناد حالت ضرورت یا به استناد مندرجات ماده ۶۲ عهدنامه وین، مسئولیت بین‌المللی را برای دولت مزبور به همراه خواهد داشت. همچنین استثنای مقرر در قسمت «ب» بند ۲ ماده ۲۵ طرح مسئولیت که مقرر می‌دارد: «... اگر طرفی که به این دفاع استناد می‌کند... خود در تغییر مزبور نقش داشته باشد، نمی‌تواند آن را مبنای اختتام قرار دهد». ضمن بیان اصل مسلم حقوقی راجع به عدم بهره‌مندی یک دولت از نتایج عمل متخلفانه خود، طبیعتاً این نتیجه را در پی دارد که اگر دولتی، خود واقعاً^{۷۱} در ایجاد ضرورت مشارکت کند نمی‌تواند آن را مستند تغییر بنیادین اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده قرار دهد و تعهدهای معاهده‌ای خود را خاتمه بخشد.

در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که کمیسیون در طرح پیش‌نویس سال ۱۹۷۶ در موضوع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، میان معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل، تفکیک قائل شد و تکلیف به جبران خسارت و پرداخت غرامت را در مورد برخی از این معاذیر، نظیر فورس ماژور، رضایت، حالت ضرورت و وضعیت اضطراری، از دولت استنادکننده ساقط ندانست. اما این نظر در طرح مصوب سال ۲۰۰۱ تغییر یافت و کمیسیون، دولت استنادکننده را حتی در استناد به وضعیت اقدام متقابل و دفاع مشروع نیز مکلف به جبران خسارت کرد که البته به نظر می‌رسد در دو مورد اخیر از آن‌جا که دولت استنادکننده در مقام اعمال حقی برای خود است دیگر

69. *erga omnes*

70. YILC 1980, Vol. I, p. 154. para. 45.

71. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, *op.cit.*, p.188, para. 20.

نباید مکلف به جبران خسارت و پرداخت غرامت باشد. در عهدنامه وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، هرچند ذکری از جبران خسارت و پرداخت غرامت از سوی دولتی که از انجام تعهدات معاهده‌ای خود سر باز می‌زند نیامده است، اما چنان که در تمامی بحث‌های تحلیلی این مقاله سخن به میان آمد، اگر دولتی بخواهد با استناد به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و در چارچوب موارد مندرج در آن، راهی برای خاتمه یا تعلیق تعهدات معاهده‌ای خود بیابد همواره باید مسأله جبران خسارت و یا پرداخت غرامت ناشی از آن را به موجب مواد طرح مسئولیت، مورد توجه قرار دهد.

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل، به‌عنوان دانشی نوپا و رو به رشد، نیازمند قرار گرفتن در مسیری است که در پرتو آن بتواند گام‌های تکامل را یکی پس از دیگری بردارد. قواعد مدون و عرفی بین‌المللی که هر کدام در زمینه‌ای مشخص به وجود آمده‌اند، در بسیاری از موارد، قابلیت این را دارند که از دریچه‌ای واحد نگریسته شوند. در این میان، ارتباط ظریف موجود میان قواعد حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی از جمله مواردی است که تابعان حقوق بین‌الملل را در اثبات و یا رد ادعاهای بین‌المللی یاری می‌رساند. استناد به معاذیر رافع وصف متخلفانه یک عمل بین‌المللی، به‌گونه‌ای که در طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها آمده است، تا آن‌جا که بیانگر قواعد عرفی باشد، در راستای نادیده گرفتن و عدم انجام قواعد برخاسته از یک معاهده بین‌المللی، از مهم‌ترین جنبه‌های ارتباط و به هم پیوستگی این دو حوزه حقوقی بین‌المللی است که در نهایت، نقش تکمیلی قواعد بین‌المللی را آشکار می‌سازد. این‌که دولت‌ها تا چه اندازه می‌توانند با استناد به معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل در چارچوب مواد مندرج در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ایفای تعهدات برخاسته از یک معاهده بین‌المللی را نادیده گیرند موضوعی است که با بررسی تطبیقی و همه‌جانبه این معاذیر و موجبات، به‌گونه‌ای که در سند مزبور و در عهدنامه وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات آمده، مشخص خواهد شد. طرح پیش‌نویس کمیسیون مصوب سال ۲۰۰۱ به رغم این‌که تاکنون به صورت یک عهدنامه بین‌المللی در نیامده است، اما ارزش عرفی مواد مندرج در آن به حدی است که امکان استناد بدان را برای همه دولت‌ها میسر می‌سازد. در این میان، متخصصین امر و محققین حقوق بین‌الملل در پی آنند که بدانند یک دولت چگونه می‌تواند با استناد به یکی از این معاذیر رافع، ایفای تعهدات معاهده‌ای را از سوی خود نادیده گیرد، تفاوت‌های میان قواعد برخاسته از این دو سند مهم بین‌المللی کدام است و چگونه به هم می‌رسند، هم‌سو می‌شوند و نهایتاً حقوق بین‌الملل را به مسیر پیشرفت سوق می‌دهند.